توهین به مردم بدون عذرخواهی!

اهانت بی‌سابقه معاون استاندار و مسئول ستاد روحانی به مردم استان

به گزارش هفته نامه «توسن»، در روز های اخیر خبر هایی مبنی بر اینکه زهرا اربابی معاون استاندار سیستان و بلوچستان در تماسی از محمود رضا میری رئیس دانشگاه علوم پزشکی زاهدان خواستار حمل جنازه ای از زاهدان به قم شده و دکتر میری به دلایلی این امر را با یکی از آمبولانس های چشم پزشکی که اجازه حمل جنازه را نداشته، انجام داده اند؛ منتشر شده بود.

در ادامه این اخبار آمده بود که آمبولانس در مسیر یزد چپ و راننده آن محمد علی کیخا دچار خونریزی ریه و در بیمارستان فرخی یزد بستری می شود لذا از آنجاییکه تردد آمبولانس بیماربر در جاده ممنوع است رییس دانشگاه علوم پزشکی از پرداخت هزینه های درمان وی خودداری کرده است.

***اطلاعی از اینکه جنازه متعلق به چه کسی است، ندارم**

در تماسی که خبرنگار بهداشت و سلامت عصر هامون با محمود رضا میری رییس دانشگاه علوم پزشکی زاهدان داشت، وی ضمن رد شناخت صاحب جنازه، گفت: بنده از جزییات حمل جنازه و تصادف آمبولانس بیمارستان چشم پزشکی در جریانم ولی اینکه جنازه متعلق به چه کسی است اطلاعی ندارم.

وی با بیان اینکه آمبولانس بیمارستان می تواند جنازه حمل کند ولی آمبولانس های فوریت های پزشکی ۱۱۵ اجازه حمل ندارند، گفت: در حال حاضر راننده در بیمارستان یزد بستری و بنده پیگیر بهبود وضعیت وی هستم که به محض بهبود به زاهدان منتقل شود.

***تنها از دکتر میری یک آمبولانس خواستیم**

زهرا اربابی معاون استاندار سیستان و بلوچستان در پاسخ به خبرنگار بهداشت و درمان عصر هامون مبنی بر اخبار منتشر شده، اظهار داشت: همانند بسیاری از مردم تماس گرفتیم و جهت حمل جنازه در خواست آمبولانس کردیم اینکه چه آمبولانسی بدهند و راننده در مسیر تصادف کند را نخواسته بودیم.

وی با بیان اینکه مردم استان چقدر باید کوتاه فکر باشند، ادامه داد: اگر کسی در شهر جنازه ای داشته باشد و بخواهد شهر دیگری دفن کند قطعا از بیمارستان درخواست آمبولانس می کند و بیمارستان وظیفه دارد هر جا که می خواهند جنازه را حمل کند و سایر موارد به خانواده میت ربطی پیدا نمی کند.

اربابی تصریح کرد: این که بگویند آمبولانس وظیفه حمل جنازه را نداشته به من ربطی ندارد چون من تنها تماس گرفتم و خواستار حمل جنازه شدم.

معاون استاندار سیستان و بلوچستان با بیان اینکه جنازه متعلق به برادر خانم آقای اربابی مدیریت ستاد بحران استان بوده، گفت: نه تنها در این تصادف جنازه آسیب دیده بلکه یکی از همراهان جنازه نیز در بیمارستان بستری است چرا کسی از این ها اسم نمی برد.

***خانم اربابی: عقل مردم استان در همین حد است!**

اربابی با بیان اینکه از طریق سیستم های امنیتی پیگیر این شایعات هستم، افزود: متاسفانه عقل مردم استان در همین حد هست و یکی از دلایل اینکه این استان رشد نمی کند همین موضوع است چرا که مردم همیشه به دنبال چنین حاشیه هایی هستند.

وی با بیان اینکه پلیس راهنمایی رانندگی یزد علت چپ کردن آمبولانس را خواب آلودگی راننده عنوان کرده، گفت: با این وجود دکتر میری مسئول این کار هستند روی حساب لطفی هم که داشتند دو نفر را از اینجا به یزد اعزام کردند.

با این وجود، توهین آشکار معاون استاندار به مردم سیستان و بلوچستان با بازتاب گسترده ای در میان مردم و رسانه های استان روبه رو شد.

***خانم معاون چه کسی «کوته فکر» است؟**

به گزارش پایگاه خبری و تحلیلی تفتان نیوز، سریال توهین های مقامات دولتی به مردم ایران پایانی ندارد گویا این روزها دامنه این سلسله توهین های سخیف از وزا و دیگر مقامات کشوری در حال انتقال به سطوح پایان تر است.

ابتدا وزیر صنعت، معدن و تجارت، کسانی که قصد کرده اند تا بهبود کیفیت و کاهش قیمت، خودروی داخلی نخرند را "ضد انقلاب" نامید و بعد از آن نوبت مشاور وزیر صنعت، معدن و تجارت و معاون سازمان توسعه تجارت بود تا با ادبیاتی زشت و سخیف، به این حرکت بتازد و از تمثیل هایی مانند انگل درون حلزون و دستی در آستین مرموز، در توصیف این حرکت خودجوش و واقعاً مردمی استفاده کند.

اما از این ها که بگذریم زهرا اربابی معاون توسعه و منابع انسانی علی اوسط هاشمی استاندار سیستان و بلوچستان پا را فراتر از این گذشت و در اظهار نظری سخیف مردم سیستان و بلوچستان را خطاب قرار داد و آنها را «کوته فکر» خواند!

این توهین های دامنه دار در حالی ادامه دار که مردم و افکار عمومی استان سیستان و بلوچستان بعد از انتشار این خبر خواهان عذر خواهی رسمی معاون استاندار سیستان و بلوچستان از مردم هستند.

درحالی مردم سیستان و بلوچستان بالاترین رای را به سبد دولت تدبیر انداختند و امید داشتند با روی کار آمدن دولت تدبیر کمی در اوضاع استان و سطح زندگی مردم تغییر ایجاد و چهره محرومیت از این استان پاک شود که این روزها با شرایط بسیار سختی در شمال و جنوب استان دست پنجه نرم می کند اما تحمل این شرایط بحرانی برای مردمان دیار نخل و آفتاب بسیار راحتر است از توهین مسئولینی که به واسطه رای همین مردم صاحب صندلی شدند و بی رحمانه با سخنان نسنجیده خود بر پیکر نحیف این مردم شلاق می زنند.

***وقتی رئیس جمهور از مردم عذر خواهی می کند اما خانم معاون نه!**

بر پایه گزارش اوشیدا، حسن روحانی در ۱۷ بهمن ماه ۹۲ یعنی اولین سال حضورش در دولت از مردم عذر خواهی کرد.

رئیس جمهور در سومین گفت‌وگوی تلویزیونی خود با مردم گفت: «مردم در دریافت سبد کالا به زحمت افتادند، من به‌عنوان رئیس جمهور عذرخواهی می‌کنم؛ این دولت اگر نقصی باشد به مردم می‌گوید و از مردم عذرخواهی می‌کند، تلاش‌مان این است که نقص‌ها را برطرف کنیم.»

جامعه شناسان می گویند که عذرخواهی کردن هنر است و مهارت خاص خود را می طلبد. در فرهنگ اسلامی نیز از عذرخواهی کردن به عنوان «نشانه خردمندی» انسان یاد شده است. از این رو، شخصی که ممکن است در گفتار یا رفتارش باعث رنجش خاطر دیگران شده باشد از آن ها عذرخواهی می کند.

در دنیای سیاست نیز گاهی این موضوع مشاهده می شود و مقام یا مسئولی به دلیل رفتار یا حرف اشتباهی که واکنش افکار عمومی را به دنبال داشته، عذر خواهی می کند.

به عنوان مثال رئیس جمهور کره جنوبی در یک گفتگوی تلویزیونی به علت عملکرد دولت درخصوص فاجعه غرق شدن کشتی و کشته شدن ده ها نفر، از مردم این کشورش عذرخواهی کرد.

اما از نمونه این موضوع و در سطوح پایین تر امروز در استان سیستان و بلوچستان مشاهده می شود، زهرا اربابی معاون استاندار سیستان و بلوچستان در مصاحبه ای با یک رسانه مردم سیستان و بلوچستان را کوتاه فکر خطاب می کند و تنها چند ساعت بعد از واکنش های مردم استان به این موضوع با انتشار مطلبی تعجب آور آن را شایعه می خواند!

بدون اندکی تردید، در نظام اسلامی مسئولان باید خود را در قبال جامعه مسئول و پاسخگو بدانند و در صورت بروز کاستی‌ها از مردم عذرخواهی کنند. این برای مسئولان نظام اسلامی عیب است که به جای پوزش و کناره‌گیری درصورت اشتباه و ناکارآمدی، تقصیر رامتوجه دیگران بدانند و با دادن آدرس غلط به جامعه، سعی داشته باشند پست و سمت خود را به هر قیمتی حفظ کنند.

***مصاحبه ای که اربابی آن را تکذیب نکرد**

اما زهرا اربابی در واکنش به انتشار این خبر و با انتشار مطلبی ضمن تاختن به این رسانه نه تنها از مردم استان عذرخواهی نکرد بلکه آن را شایعه خواند، عصبانیت اربابی در چند سطر آخر مطلبش به خوبی عیان است، جایی که وی می نویسد: «در پایان از مردم عزیز درخواست این داشته و دارم که به راحتی شایعات و اتهاماتی که جریانات مخالف دولت و نظام که در صدد ایجاد اختلاف و فاصله میان دولت و مردم را دارند را نپذیرند.»

برچسب های متعدد معاون استاندار سیستان و بلوچستان در تمامی سطوح این مطلب موج می زند، وی صراحتاً این رسانه را که با یک جستجوی ساده در سایت وزارت ارشاد می توان دریافت با مجوز این وزارت خانه مشغول غعالیت است را «ضد انقلاب» معرفی می کند.

نکته جالب در این مطلب این است که وی در هیچ کجای متن منتشر شده که در اختیار تنها چند سایت اصلاح طلب قرار گرفت، مصاحبه جنجالی خود را تکذیب نکرد! طبق عرف معمول در جامعه، مقامات و مسئولین صاحب پست و منصب هرگاه مطلبی به نقل از آنها منتشر می شود که صحت آن مورد تایید آنها نیست آن مطلب را تکذیب می کنند اما اربابی بر خلاف عرف معمول عمل کرد و آن خبر را تنها شایعه خواند.

دستپاچگی اربابی در سخنان دو پهلوی او به خوبی نمود پیدا می کند جایی که وی می گوید همه انسانها جایز خطا هستند، پس نشان می دهد وی مرتکب خطایی شده است که با رجوع به محکمه خود می تواند آن را دریابد.

*** سکوت برخی رسانه های زنجیره ای اصلاح طلب**

پایگاه خبری گندم پرس نیز در گزارشی نوشت: نکته ی جالبی که در متن توهین ایشان به مردم بود این است که ایشان علت عدم پیشرفت استان را در عقل و شعور مردم می دانند و به نوعی توپ را در زمین مردم استان می اندازند و از زیر بار فشار مبنی بر عدم پیشرفت استان شانه خالی میکنند ولی باید گفت که عدم پیشرفت استان بستگی به درایت مدیران کلان استان و دیگرمسئولین دارد .

نکته ی دیگر این بود که از آنجایی که مردم این استان رای بالا و چشمگیری را به دولت تدبیر و امید دادند ،پس این اهانت توهینی به طرفداران این دولت بود که در همان زمان انتخابات تمام تلاش خود را برای پیروز شدن گزینه ی محبوبشان انجام دادند ولی امروز به این متهم شدند که اگر عقل و شعور میداشتند استانشان رشد می کرد.

اما خانم اربابی نباید به این زودی گذشته را فراموش می کردند چرا که :

همین مردم با همین حد از عقل و شعور بودند که انتخاباتی با شکوه برگزار کردند .

همین عقل و شعور بالای مردم بود که به دولت تدبیر و امید اعتماد کردند و رای به آن دادند .

حال چه شده که پس از گذشت دو سال و اندی از انتخابات به این نتیجه رسیدند که علت پیشرفت نکردن استان،عقل و شعور پایین مردم است؟؟؟

پس نقش مدیرانی چون خانم اربابی در رشد و توسعه استان چیست؟

نکته ی قابل تامل دیگر سکوت رسانه های زنجیره ای اصلاح‌طلب درباره این اهانت آشکار است .

برخی رسانه هایی که نان را به نرخ روز میخورند و منافع حزبی خود را به هر چیزی حتی توهین به همشهریان و هم استانیهای خود ترجیح میدهند و این فرومایگی را برای خود به جان میخرند که توهین را ببینند ولی زبان بازنکنند.

حال نشست و نظاره کرد که در ادامه روند این توهین ها نوبت بعدی به چه کسی خواهد رسید؟

***خانم اربابی همین مردم روحانی را رییس جمهور کردند!**

اما پایگاه خبری و تحلیلی زاهدان نیوز از منظری دیگر به این موضع پرداخته و می نویسد: اول اینکه مردم عادی استان اگر بخواهند جنازه عزیزانشان را جابه جا کنند با رئیس دانشگاه علوم پزشکی تماس نمی گیرند بلکه با مراکز خصوصی که آمبولانس اجاره می دهند تماس می گیرند و معمولا مبالغ بالایی نیز برای این جا به جایی پرداخت می کنند و هیچ وقت از آمبولانس چشم پزشکی برای حمل جنازه استفاده نمی شود.

دوم اینکه باید به ایشان یادآوری کرد که همین مردم کوتاه فکر استان(به ضعم خانم اربابی) بودند که با رای بالای خود دکتر روحانی را به عنوان رئیس جمهور انتخاب نمودند و خانم اربابی به عنوان مسئول ستاد روحانی در استان پس از مدتی اولین پست را برای خودش اختیار کرد و به عنوان معاون استانداری سیستان و بلوچستان منصوب شد .سوم اینکه باید یادآورشد که مردم فهیم این استان اعم از شیعه و سنی، بلوچ و سیستانی بارها در مقاطع حساس تاریخ ایران اسلامی شعور و فهم بالای خود را نشان داده اند و همیشه در صحنه جهت پاسداری از این کهن بوم و بر حضور داشته اند.در پایان باید خدمت خانم اربابی یادآور شد که دلیل اینکه این استان رشد نمی کند کمبود عقل مردم استان نیست زیرا نتایج آزمون های علمی وتحقیقات انجام گرفته، نشان دهنده میزان بالای استعداد و شعور در بین مردم این استان بوده است بلکه بدلیل عدم رشد این استان عدم توجه و رسیدگی به این استعداد ها است.

و همه اینها در حالی است که چندی پیش زهرا اربابی در جلسه شورای اداری شهرستان مهرستان عنوان کرده بود : «یکی از دلایل عقب‌ماندگی استان ما این است که مردم انتظارات خود را فریاد نمی‌زنند و یکی از برکت‌های دولت تدبیر و امید ایجاد فضای هوشمندانه ای بود که با منطق خواسته‌های خود را از فریاد و مسئولان خواستار شوند»، حالا سوال اینجاست چگونه است که زمانی که پای شما در میان است مردم نباید حرف بزنند و فریاد بزنند و اگر هم حرفی بزنند به کوتاه فکری و بی عقلی متهم می شوند.

خانم دکتر زهرا اربابی معاون توسعه مدیریت و منابع انسانی استانداری سیستان و بلوچستان به عنوان یک هم استانی از شما خواهشمندیم که با توجه به عقل و شعور بالایتان و همین طور مسئولیتتان در استان فکری به حال محرومیت ها و مشکلات این استان مظلوم از قبیل بیکاری،اعتیاد،مهاجرت، خشکسالی و .... بفرمایید .

*** عالیجنابان؛ لطفا مردم را بعد از انتخابات هم ولی نعمت خود بدانید**

مدیر مسئول پایگاه خبری و تحلیلی مطالبه گر نیز طی یادداشتی در اینباره نوشت: خانم اربابی که اکنون سمت معاونت استانداری سیستان و بلوچستان را بر عهده دارد در دوران انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۲ مسئولیت ستاد روحانی در استان را بر عهده داشت که در آن دوران خبری از این توهین‌ها در کلام و دیده نمی‌شد و در آن زمان که نیاز به رای مردم بود عقل آنها زیر سوال نمی‌رفت.

استان سیستان و بلوچستان در سال ۹۲ بیشترین درصد رای به دولت تدبیر و امید را برای خود ثبت کرد و مردم امیدوارانه منتظر جواب اعتمادشان به دولت بودند اما اکنون جوابی متفاوت را دریافت می‌کنند.

از یکسو خشکسالی هامون موجب بروز بحران‌های زیست‌محیطی و انسانی در منطقه همچون طوفان‌های شدید و جابه‌جایی ریزگردها شده است که معصومه ابتکار، بانوی سیاسی محیط زیست به جای تلاش برای حل بحران طی سخنانی گفت که مردم باید با ریزگردها بسازند و اندکی بعد هم در گفتگو با یک سایت محلی به کل خود را کنار کشید و گفت که حل مسئله ریزگردها ربطی به من ندارد.

از طرف دیگر نیز علی‌اوسط هاشمی، استاندار سیستان و بلوچستان چندی قبل و در پاسخ به سوالی مبنی بر برنامه‌های دولت برای احیای هامون گفت: اینکه ما بگوییم می‌توانیم هامون را احیا کنیم، این کار ما نیست.

البته استاندار چندی قبل و در میان خبرنگاران نیز طی سخنانی عجیب و باورنکردنی در رابطه با وضعیت امنیتی استان در دو سال گذشته گفت: هیچ اقدام تروریستی در استان طی دو سال گذشته رخ نداده است.

این گونه سخنان علاوه بر استان در سطح ملی هم به کرات از جانب دولت‌مردان دیده شده است که می‌توان از این قبیل به سخنان و توهین‌های رئیس جمهور نسبت به منتقدان نام برد که هرروز بر شدت آن افزوده می‌شد.

البته زهرا اربابی پس از سخنان توهین‌آمیز خود و پس از آنکه دید بسیار این سخنان در فضای مجازی رد و بدل شده است جوابیه‌ای داد و در آن، سخنان مطرح شده از جانب خود را تکذیب کرد و مردم را ولی نعمت خواند و خود را خدمتگزار آنها.

این اقدام نیز خود جای تامل دارد که ایشان قصد عذرخواهی ندارند و حتی سخنان را هم تکذیب کرده است اما این مسئله وجود دارد که مسئولین استانداری که در ارتباط مستقیم بین دولت و مردم استان قرار دارند به جای شعارهای انتخاباتی به واقع مردم را ولی نعمت خود بدانند و قبول کنند که برای خدمتگزاری برگزیده شده‌اند.

و در پایان باید گفت که کمترین درخواست مردم از مسئولین این است که در زمان اشتباهات از ملت عذرخواهی کنند و بر موضع اشتباه خود نمانند.

*** چرا عده ای سعی دارند توهین خانم معاون را انتخاباتی جلوه دهند؟**

در همین حال پایگاه خبری و تحلیلی گندم پرس طی گزارش دیگری هم نوشت: خانم دکتر اربابی تنها طی بیانیه ای احساسی که آن هم فقط در چند برخی سایت های اصلاح طلب منتشر شد، اتفاقات پیش آمده را شایعه خوانده و آنرا کار جریانات ضد دولت و نظام دانسته اند و سپس این پیام را به طور گسترده در شبکه های اجتماعی منتشر کردند.

در ادامه این روند برخی مسئولین هم با انتشار پیامهایی در حمایت از خانم معاون، خبر این اهانت را شایعه خوانده و در جریانی همسو، معترضین توهین به مردم شریف استان سیستان و بلوچستان را، مخالف دولت،ضد نظام و سیاسیون دارای اهداف انتخاباتی و حزبی دانسته اند!!!!!!

که این مساله علامتهای سوال زیادی را برای مردم،مخاطبان و رسانه هایی که بی چشمداشت در پی مطالبه حقوق مردم هستند،بوجود آورد:

در کشوری با نظام مقدس جمهوری اسلامی چگونه است که رئیس جمهور کشور آنچنان خود را در قبال عملکرد و مردمش مسول می داند که پس از اشتباه عذرخواهی می نماید، اما یک معاون استاندار –با جایگاه اداری به مراتب پایین تر از رئیس جمهور – حاضر به عذرخواهی از مردمی که خود را برخاسته از میان آنها می داند، نیست؟!!

چرا تا کنون جوابیه ای از طرف خانم دکتر اربابی در سایت عصر هامون منتشر نشده است ؟

آیا در این دولت رسم بر این است که هر کس هر کاری خواست انجام دهد و اگر نقدی هم صورت گرفت آنرا به جریانات مخالف دولت منتسب کنند؟

چرا و چه کسانی و با چه منافعی سعی دارند این موضوع را سیاسی کرده و آنرا به جریانات مخالف دولت و نظام نسبت دهند و قضیه را انتخاباتی کنند؟

اهانت به عقل و شعور مردم یک استان از سوی یکی از مدیران ارشد استانی، کسی که با رای همین مردم بر پلکان قدرت و غرور ایستاده و نه فردی بی سواد، مساله ی کوچکی نیست و حداقل واکنش به آن درخواست عذر خواهی، توضیح و یا تکذیب موضوع است.

آیا پسندیده و منطقی ست که هر گاه شخص و یا رسانه ای ،بر حسب انجام وظیفه و تعهدش، حرفی بزند و یا خبری بگذارد که باب میل حضرات نباشد، آنرا کار افرادی بدانند که به دنبال اهداف سیاسی اند؟

آیا معنای توجه به سخنان و فرمایشات مقام عظمای ولایت در سالی که با نام پر مفهوم"دولت و ملت،همدلی و همزبانی" مزین شده این است؟!!!

البته می توان حدس زد که چرا عده ای اصرار دارند این قضیه را انتخاباتی جلوه دهند، چون با این کار ذهن مردم را از اصل توهین دور کرده و حریم امن مسول محترم و اطرافیانش برهم نخواهد خورد.

و این توهینی دوباره است به شعور مردمی که توشه ی شان چیزی نیست جز صداقت،مرزبانی و شهید پروری .

شاید برآورد مشورت در اتاقهای فکرشان این بوده که مردم این استان کوته فکر هستند ونمی فهمند که عده ای سعی در فریب و انحراف اذهانشان دارند ولی باید خطاب به این افراد گفت که راه را به بیراهه رفته اند و سکوت این مردم نه از سر جهل که بواسطه ی پایداری ست که از گز آموخته اند ، نجابتی که از هامون فرا گرفته اند و از آرامش و بلند همتی ای که با تکیه بر کوه باستانی اوشیدا در جانشان ریشه دوانده،

مردم ما دل به فریب و دروغ نمی سپارند و در پازل رنگارنگ شما بازی نخواهند کرد.

اینها همه سوالاتیست که باید به آنها پاسخ داده شود.

منطقه آزاد سیستان از رویا تا سراب

سیستان در انتظار
تحقق یک وعده
منطقه آزاد تجاری

به گزارش «توسن»، درحالیکه استاندار سیستان و بلوچستان چند ماه قبل قول تصویب منطقه آزاد را به مردم سیستان داد و بسیاری نمایندگان نیز سعی در این داشتند که این خواسته ی برحق مردم سیستان را که با بی مهری دولت واقع شده را به نام خود ثبت کنند، این خواسته مردمی رو به فراموشی رفت.

درحالیکه استاندار سیستان و بلوچستان چند ماه قبل قول تصویب منطقه آزاد را به مردم سیستان داد و بسیاری نمایندگان نیز سعی در این داشتند که این خواسته ی برحق مردم سیستان را که با بی مهری دولت واقع شده را به نام خود ثبت کنند، این خواسته مردمی رو به فراموشی رفت.

خواسته ای که اولین بار در حدود یک سال و نیم قبل و با حضور رئیس جمهور منتخب کشورمان ، مردم سیستان منتظر شنیدنش بودند، الان تبدیل به رویا و سرابی شده که در کنار وعده های گاز رسانی به زابل،خط آهن و بزرگراه زابل و انتقال آب از چابهار و طرح لوله ۴۶۰۰۰ هکتاری دیگر از آن اثری نیست.

غریب به دو دهه خشکسالی ،در کنار ضعف مدیریت منابع آبی موجب بیکاری بیش از ۷۰ هزار نفر از مردمی شده که از طریق تالاب هامون اشتغال داشته اند .

موج جدید مهاجرت و تخلیه مرز در حال کلید خوردن بود تا اینکه مردم صبور سیستان با وعده هایی مواجه شدند که مرهمی بر زخمهای وجودشان بنظر می رسید، اثرات مثبت ایجاد منطقه آزاد بر رونق اقتصادی منطقه بر کسی پوشیده نیست .

مردمی که با تمدنی ۵۰۰۰ ساله بدلیل بیکاری و فقر و ناملایمتهای جوی، دیگر به بن بست رسیده اند، همانند خشکسالی دهه ۵۰ چاره ای دردناک تر از ترک دیاربرایشان نمانده، مرزداران غیوری که من بعد جایشان را باید به مرزبانی بدهند تا روستاهای خالی از سکنه را بجای مردم پاسبانی کنند،بیکاری و فقر شدید در مناطقی که دیگر از سو مالیای قاره سیاه چیزی کم ندارد بیداد می کند.

مردمی که روزی طلایه داران و انبار غله ایران بوده اند الان به یارانه ای ۴۵۰۰۰ تومانی اکتفا کرده اند که حداقل نیازهای زنده بودن نه زندگی را تامین نمی کند، بسیار دردناک است حال و روز مردم کشاورز و دامدار و صیاد سیستانی، که منبع در آمدشان را از دست داده اند و رها شده اند در مکانی که نه سرمایه گذاری نه شرکتی و نه کارخانه و نه دیگر تولیدی دارد ...

امیدواریم تلنگری شود بر مسئولین تا با عنایت بیشتر و درایتی که مردم نیز از دولت تدبیر و امید انتظار دارد با ایجاد منطقه آزاد برای سیستانی که علی رقم عنایت های ویژه ی رهبری به فراموشی سپرده شده مرهمی بر دو دهه خشکسالی و بیکاری و فقر مطلق مردم سیستان شود.

سیستانم ، سرزمین رستم پهلوان اسطوره ای ایران، سرزمین شاهنامه این بار چه کسی در رساندن نوش دارو تعلل می کند.

منبع: گندم پرس

آیا زمان تغییرات در مجموعه مدیریتی استان نرسیده است؟

به گزارش «توسن»، پس از گذشت دو سال از عمر دولت تدبیر و امید متاسفانه عملکرد این دولت در استان سیستان و بلوچستان چندان قابل توجه نمی باشد.

زیرا علارغم وعده های بیشماری که از سوی دولت مردان در خصوص رشد و توسعه این استان مطرح شده است متاسفانه در زمینه عملی شدن این وعده ها توفیقی بدست نیامده است، شاهد این ماجرا هم انتخاب علی اوسط هاشمی به عنوان بدقول ترین مسئول دولتی سال از سوی خبرگزاری صداو سیما بود.

اما از همه این موارد که بگذریم پس از گذشت دو سال از عمر دولت دکتر روحانی لزوم ترمیم و تقویت تیم مدیریتی در استان سیستان و بلوچستان احساس می شود در نتیجه دولت یا باید راس این هرم یعنی استاندار را تغییر دهد و یا در غیر اینصورت اگر علی اوسط هاشمی بخواهد در صدد رفع مشکلات استان موفق باشد باید نیم نگاهی به انتصابات خود به خصوص در زمینه معاونین و مدیران کل بیندازد.

در زمینه انتصابات در استان از همان شروع تغییرات بسیاری از دلسوزان در این خصوص تذکراتی را مطرح نمودند که متاسفانه مورد توجه قرار نگرفت و اشتباهاتی صورت گرفت که از آن جمله میتوان به انتخاب فردی که هیچ سابقه اجرایی نداشت به عنوان معاونت استانداری اشاره نمود وی فقط به سبب سمتش در ستاد دکتر روحانی به عنوان معاون استاندار انتخاب شد که نتیجه نیز از قبل مشخص بود.

و یا انتخاب افراد در جایگاه های غیر تخصصی مانند بعضی از معاونین استاندار یا مدیران کل استان که به دلیل عدم تخصص در زمینه کاری نتوانسته اند آن طور که شایسته و بایسته است موفقیت داشته باشند.

نکته بعدی استفاده از افراد بازنشسته می باشد که عرصه را برای ورود نیروهای جوان و توانمند تنگ نموده است و عدم استفاده از توان وتخصص نیروی جوان دراستان مشاهده می شود.

البته در اینجا باید به این نکته نیز اشاره نمود که افراد جوانی هم که استفاده شده اند توانمند نبوده اند مانند مشاور جوان استانداری که به جزء چند جلسه فرمایشی حرکتی از او در جهت شناسایی و توانمند سازی جوانان استان مشاهده نشده است.

در مجموع به نظر می رسد که علی اوسط هاشمی با توجه به تجربه ای که در این سال ها بدست آورده است برای برون رفت از این موضوع راهی به جزء اعمال تغییرات در مناصب مدیریتی استان ندارد که قطعا با توجه به ذکاوت استاندار سیستان و بلوچستان این موضوع دور ازذهن به نظر نمی رسد.

منبع: زاهدان نیوز

نماینده سیستان:

دولت درگیر دغدغه‌های سیاسی است

نماینده مردم سیستان در گفتگو با مهر گفت: رهبر معظم انقلاب همواره دغدغه منطقه سیستان را داشته اند و وقتی ایشان در سفر به این دیار، سیستان را تنگه احد نامیدند، به خوبی بر نقش راهبردی و ارزنده سیستان در راستای حفظ امنیت ملی ایران زمین تاکید فرمودند.

حلیمه عالی بیان کرد: رهبر معظم انقلاب چند روز پیش در حاشیه دیدار با اعضای هیئت دولت وقتی موجه شدند که معاون اول رئیس جمهوری علی رغم این همه مشکلات سیستان سفری به این دیار نداشته، تاکید کردند «حتما به زابل بروید.»

وی افزود: وقتی که رهبر معظم انقلاب چنین هوشمندانه مسائل سیستان را رصد می کنند و این گونه هوشمندانه بررسی موضوع سیستان را به دولت گوشزد می کنند، چگونه است که تا کنون دولت و مسئولان ارشد استانی دغدغه ای در راستای مشکل سیستان نداشته و درگیر دغدغه های سیاسی خود هستند.

وی ادامه داد: دولت و مسئولان استانی باید این دستور صریح رهبری را الگوی رفتاری خود قرار داده و هر چه زودتر برای برون رفت سیستانی از این سختی های و مشکلات، اهتمام و برنامه ویژه ای داشته باشند.

عالی به خوشحالی مردم سیستان از این سخنان رهبری اشاره کرد و گفت: مردم سیستان بارها و بارها ولایت مداری خود را ثابت کرده اند، لقب دارالولایه بودن به خوبی برازنده این دیار است، بدانید مردم سیستان جانشان را برای ولایت و رهبری معظم انقلاب خواهند داد.

نماینده مردم سیستان در مجلس شورای اسلامی تاکید کرد: امید است مسئولان دولتی نیز همان طور که رهبر معظم انقلاب هوشمندانه مسائل سیستان را رصد می کنند در راستای رفع مشکل مردم دغدغه داشته باشند.

نگاهی به فکر و عمل دومین رئیس جمهوری اسلامی؛

حزب‌الهی بودن از منظر شهید رجایی

> وی در برابر سفره‌ی رنگینی که برایش در یکی از استان‌ها گسترده بودند، اعتراض کرد و گفت دنیا خواست مردم ایران را از انقلاب اسلامی می‌داند: «این چه عملی است که شما دارید می‌کنید.» شهید رجایی سفره‌ی الوان غذا را با حزب‌الهی بودن متناقض می‌دانست: «آیا معنی حزب‌الهی این است؟ این طوری ما باید نمونه باشیم؟»

شهید محمدعلی رجایی از جمله شخصیت‌های سیاسی است که به مثابه‌ی الگویی برای دولتمردان معرفی شده است. وی به عنوان یکی از رؤسای جمهور محبوب جمهوری اسلامی ایران، توانست بخش وسیعی از جامعه‌ی ایران را به خود جذب نماید. آنچه موجبات محبوبیت وی را فراهم ساخت، مردمی بودن و ساده‌زیستی‌اش بود.

همین مختصات ویژه‌ی وی موجب شد تا در برخی از مقاطع تاریخی و سیاسی، شبیه‌سازی و هم‌ذات‌پنداری‌هایی با شهید رجایی صورت گیرد. این نوشتار با توجه به این امر و تأکید بر گفتار، کردار، روش و منش شهید رجایی، سعی در صراحت بخشیدن به مرزهای شخصیتی این بزرگوار دارد.

مروری بر زندگی‌نامه‌ی سیاسی شهید

شهید محمدعلی رجایی از مبارزین انقلابی، عضو نهضت آزادی و از سازمان‌دهندگان هیئت مؤتلفه بود. وی قبل از انقلاب، برای پرورش افرادی که بتوانند نبردی مسلحانه را اداره نمایند، به اعزام داوطلبانی به جبهه‌ی فلسطین دست زد. به همین جهت، در سال ۱۳۵۰، به خارج از کشور سفر کرد. ابتدا به فرانسه و ترکیه رفت و از آنجا عازم سوریه شد. همچنین وی به موازات فعالیت‌های سیاسی خود، به تدریس در مدارس کمال و رفاه و همکاری با بنیاد رفاه و تعاون اسلامی مشغول بود. او در دوران مبارزه‌ی سیاسی‌اش با رژیم پهلوی، دو سال را در زندان به سر برد.

در سال ۱۳۵۷ آزاد شد و همراه با برخی از همکارانش، تلاش گسترده‌های را در جهت بسیج و سازمان‌دهی مبارزات مخفی معلمان مسلمان آغاز کرد و موفق به ایجاد «انجمن اسلامی معلمان» گردید. با پیروزی انقلاب اسلامی و در سال ۱۳۵۸، مسئولیت وزارت آموزش و پرورش را به عهده گرفت و در زمان وزارت خود، موفق به دولتی کردن کلیه‌ی مدارس شد. وی همچنین به عنوان نماینده‌ی مردم تهران، در اولین دوره‌ی مجلس شورای اسلامی انتخاب شد و پس از چندی، به عنوان اولین نخست‌وزیر جمهوری اسلامی ایران، به مجلس معرفی و با رأی قاطع به نخست‌وزیری انتخاب گردید. با عزل بنی‌صدر از ریاست‌جمهوری، شهید رجایی با رأی اکثریت مردم، رئیس‌جمهور ایران شد؛[۱] ریاستی که اندکی بعد، در هشتم شهریورماه ۱۳۶۰، در انفجار دفتر نخست‌وزیری با شهادت پایان پذیرفت.

رجایی در آیینه‌ی نظر

اندیشه‌ی شهید رجایی در محیطی مذهبی جان گرفت و رشد کرد. به شهادت نزدیکان و آشنایانش و همین‌طور منش و رفتارش، قرآن و عترت منبع الهام وی بود. وی در راستای تکلیف‌گرایی متعهدانه‌اش و نه برای آموختن به دیگران، به مطالعه‌ی دینی می‌پرداخت[۲] و با الهام از همین مبانی مذهبی و سیره و سخن حضرت علی (علیه السلام)، عقل را در عدم تسلیم به خوشی‌های فناپذیر و زودگذر دنیا تعریف می‌کرد. وی اعتقاد داشت مشغولیت به دنیا، موجب هدر رفتن فرصت‌های خوب و عالی و غفلت از انجام کارهای خداپسندانه می‌گردد و محرومیت از دستیابی به لذت‌های معنوی و جاویدان را با خود به همراه دارد.افزون بر این، همین آموزه‌های قرآنی درک وی را از انقلاب اسلامی ایران شکل داد.

وی انقلاب را انقلابی تفسیر می‌کرد که قرار بود معنویت و مذهب را محقق گرداند. همین دیدگاه و آموزه‌های مذهبی و انقلابی در نظرگاه وی نسبت به «رهبری» نمود یافته بود. از دیدگاه شهید رجایی، مسئله‌ی رهبری بنا بر ضرورت انقلاب، باید به خوبی درک شود. شهید رجایی «رهبری» را نه مختص و در قالب شخص امام، یعنی در حوزه‌ی خاص، بلکه در موضوعی عام‌تر و در چارچوب یک «مرجع تقلید» تحلیل و ارزیابی می‌کرد و پیرامون این امر می‌گفت: «مرجع تقلید با مصدق فرق می‌کند؛ با لنین فرق می‌کند...»[۳]

رجایی با نگاهی جهان‌شمول به اسلام و مذهب می‌نگریست و در این بازه‌ی گسترده، کلیه‌ی حرکات روزانهی ایرانی مسلمان را مسئله‌ای شرعی می‌شمرد و با تأکید بر این امر بود که اعتقاد داشت:

«چه کسی این مسئله‌ی شرعی را مشخص میکند؟ مرجع تقلید. پیوند را احساس کنید. پیوند، پیوند اعتقادی است، نه پیوند سیاسی. پیوند سیاسی یک بُعد رهبری است.»[۴]

بدین ترتیب، وی به رهبری جمهوری اسلامی بُعدی اعتقادی و شرعی می‌بخشید. در این قالبِ اندیشه‌ای بود که شهید رجایی رهبری امام خمینی (رحمت الله علیه) را بی‌همتا و تلاش دنیا را در عیب‌جویی از امام شکست‌خورده می‌دانست و امام را شایسته‌ترین رهبر می‌نامید. از نظر وی، این «رهبر بزرگ را خداوند برای ما فرستاده است. ما امام را در رابطه‌ی صد درصد معنوی پذیرفتیم؛ یعنی به معنای مرجع تقلید.»[۵]

در همین بازه‌ی نظری است که شهید رجایی اصطلاح خط امامی را این گونه تعریف می‌کند؛ یعنی کاری را انجام دهیم که نظر رهبری بر آن است، ولو خلاف نظر خودمان باشد. «همین مفهوم التزام عملی ماست، ولو بی‌آبرو شویم.»[۶]

رجایی؛ تعامل نظر و عمل

سیره‌ی عملی و رفتار شهید رجایی، آیینه‌ی تمام‌نمای اندیشه و اعتقاد وی بود؛ چنان که به هر چیزی که آموخته بود عمل می‌کرد. بررسی رفتار خانوادگی، کردار سیاسی و منش مبارزاتی شهید، گواهی است بر نمود رابطه‌ی قدرتمند علم و عمل در شهید رجایی. تأکید و بهای بسیاری که شهید رجایی برای عمل قائل بود برگرفته از تأثیر قرآن بود. روحیه‌ی مذهبی شهید رجایی در حساسیت وی نسبت به مسائل اطرافش هویدا بود؛ چنان که در دوره‌ی دانشجویی، با هدف جسارت و جرئت بخشیدن به دانشجویان حرکت می‌کرد؛ هرچند به این وسیله می‌خواست به حاکمان وقت نیز هشدار و تذکر دهد. در همین راستا نیز در زمان تحصیل در دانش‌سرا، نامه‌ای برای بزرگان جامعه نوشت و نسبت به وضعیت فرهنگی و مذهبی جاری آن زمان اعتراض کرد.[۷]

وی که خود در تنگنای معیشت کودکی، آبرومندی مادر را لمس کرده بود،[۸] اهمیتی به مسائل مادی در زندگی شخصی نمی‌داد.[۹] با چنین دیدگاهی بود که وی نه تنها برای تأمین مایحتاج فرزندان از معیار شرع و عرف تجاوز نمی‌کرد، حتی اغلب به حداقل آن هم تن نمی‌داد.[۱۰] اهمیت به مسائل شرعی در نگاه وی چنان بود که حتی از تدریس در مدارس دولتی در زمان حکومت پهلوی اجتناب می‌ورزید؛ چرا که وی دستگاه حاکم را مصداق دستگاه ظلم می‌دانست و حقوق گرفتن از ظالم را درست نمی‌پنداشت.[۱۱] این سخت‌گیری اقتصادی که شهید برای خویش قائل شده بود، در مقابل روحیه‌ی سخاوتمندانه‌اش قرار داشت که به رغم مشکلات شدید اقتصادی، زبانزد همه بود و برای دیگران کمال مراعات را داشت.[۱۲]

این رفتار شهیدرجایی از باور وی به الزام رؤسا و دولتمردان جمهوری اسلامی به مثابه‌ی «کارگزار نظام اسلامی» در جهت «اسوه‌ی شایسته» بودن برای مردم، سرچشمه می‌گرفت. الگویی که از نظر وی با سختی دادن به خود، زهد، ریاضت کشیدن برای دین و تنزل دادن زندگی در حد عادی‌ترین و محروم‌ترین افراد محقق می‌گردید.[۱۳]

منش شخصی شهید هنگامی هم که به پست وزارت و حتی ریاست‌جمهوری رسید، تغییری نکرد، بلکه تشدید نیز شد. به استناد خاطرات نزدیکانش، وی در هنگام ریاست‌جمهوری‌اش گاه خرید خانه را انجام میداد تا «بی‌واسطه در جریان تلاش مردم، وضع خرید و فروش، نگاه و احساس فروشنده نسبت به کارکرد و سود و زیانش» قرار گیرد و افزون بر این، با انجام این نوع کارهای شخصی، وظیفه‌اش را فراموش نکند.[۱۴]

دلسوزی شهید رجایی نسبت به بیت‌المال و ترس از عذاب الهی، که با جانش آمیخته بود، از مواردی است که در خاطرات آشنایان، هم‌رزمان و همکارانش تکرار شده است. برای نمونه، وی در برابر پیشنهاد یکی از محافظین ریاست‌جمهوری به سوار کردن پسرش بر یکی از موتورهای نهاد ریاست‌جمهوری، پاسخ می‌دهد: مگر ارث پدرم است که در اختیارش بگذارم![۱۵]

در همین خاطرات نقل است که یک بار از وی پرسیدند چرا هیچ وقت بارانی‌اش را از تن درنمی‌آورد؟ در حالی که مردم تصور می‌کنند این رفتار وی تظاهر به تواضع است یا نمایش صرف مردمی بودن است. اما شهید رجایی چنین پاسخ می‌دهد: «چنین چیزی نمی‌بینم، خیلی دلم می‌خواست که این طوری باشم، اما هنوز شرمنده‌ام.»[۱۶]

از نظر شهید، ساده‌زیستی با ماهیت انقلاب ایران همخوان بود؛ چنان که وی اگر با منشی غیر از این از سوی برخی مقامات مواجه می‌شد، اظهار تعجب می‌کرد که چگونه پس از انقلاب اسلامی، تغییر موضع نداده‌اند. وی در برابر سفره‌ی رنگینی که در یکی از استان‌ها برایش گسترده بودند، اعتراض کرد و با تأکید بر ماهیت انقلاب اسلامی، گفت دنیا خواست مردم ایران را از انقلاب اسلامی می‌داند: «این چه عملی است که شما دارید می‌کنید.» شهید رجایی سفره‌ی الوان غذا را با حزب‌الهی بودن متناقض می‌دانست: «آیا معنی حزب‌الهی این است؟ این طوری ما باید نمونه باشیم؟»[۱۷]

حتی یکی از مشاورانش نیز نقل می‌کند که روزی از وی پرسیدم وضع فعلی‌تان (ریاست‌جمهوری) با دوران زندگی در زندان چه فرقی کرده است؟ شهید رجایی پاسخ دادند: قرار نبود فرقی کند. اگر وضع من فرق می‌کرد، جای تعجب و تأسف داشت.[۱۸]

همچنین امام خمینی (رحمت الله علیه) نیز به عدم تأثیر ریاست‌جمهوری در روحیه‌ی آن شهید گواهی داد. امام پیرامون شهید رجایی بر این باور بود که به واسطه‌ی قدرت نفسش، این او بود که بر ریاست تأثیر گذارد و در مقابل از ریاست تأثیر نگرفت.[۱۹]

علاوه بر ساده‌زیستی وی، مرحوم کیومرث صابری فومنی، توانایی شهید رجایی را نه تنها در جذب افراد، بلکه در نگهداری از حلقه‌ی جذبه‌ی خویش می‌داند؛ یعنی سعی در حفظ دامنه‌ی جذابیت فردی خود و حفظ رابطه.[۲۰] همین خصلت ساده‌زیستی و عدم تظاهر وی است که موجب می‌شود تا شهید رجایی محبوبیتش را از دست ندهد و در اذهان عمومی به رئیس‌جمهوری مردمی بدل گردد. آنچه بر میزان محبوبیت وی می‌افزود منطقی بودن و متانت خاص وی بود که همچنین از سوی همسر و دوستانش مورد تأکید است.[۲۱] و [۲۲]

به نقل از همسر شهید آمده است که شهید رجایی اگر از رخدادی دلگیر می‌شد، تنها مدتی سکوت می‌کرد و حرف نمی‌زد تا تنش‌ها کاهش یابد.[۲۳] علاوه بر این، به استناد گواهان امر، اگر ضعفی در او دیده می‌شد، منطقی برخورد می‌کرد[۲۴] و حتی در مقابل شخصیت‌های سیاسی چون بنی‌صدر که در جبهه‌ی متقابل او قرار داشت، زبان به بدگویی نگشود[۲۵] و از مسیر اخلاقی و ارزشی‌اش خارج نشد.

افزون بر این موارد، برخی نیز بر این باور هستند که شهید رجایی یک سیاست‌مدار به معنای عرف سیاسی نبود، بلکه یک انسان حقیقت‌گوی مسلمان و متعهد بود. کیومرث صابری فومنی در این باره، به پاسخ شهید رجایی در مقابل تبریک فرانسوا میتران، به مناسب ریاست‌جمهوری رجایی، اشاره می‌کند. گویا شهید در پاسخ تبریک فرانسوا میتران، از عدم اعتقاد خویش به عرف دیپلماسی سخن می‌گوید و می‌افزاید از سویی به عراق میراژ می‌دهید و از سویی به من به عنوان رئیس‌جمهور ایرانِ مورد تهاجم عراق تبریک می‌گویید. این دو کار شما یکی درست و دیگری نادرسَت است.[۲۶]

در ارزیابی این سخنان باید از حلول انقلاب در شخصیت‌های سیاسی آن زمان ایران سخن گفت. ماهیت انقلاب اسلامی با نظم بین‌الملل و عرف دیپلماسی ناهمخوان و ناسازگار بود؛ چرا که دومی را زاییده‌ی اولی می‌پنداشت. بنابراین باید شهید رجایی را مصداق یک مبارز انقلابی و متعهد دانست که در برابر نظم موجود از نظمی بدیل، انقلابی و اسلامی پشتیبانی می‌کند.

فرجام سخن

بررسی مبانی نظری و سیره‌ی عملی شهید رجایی نشان از تعامل آگاهانه‌ی نظر و عمل در رفتار و منش وی دارد. ساده‌زیستی، قناعت، متانت و دیگر خصایل شهید، از آموزه‌های اعتقادی وی و ملهم از قرآن بود. انقلاب اسلامی ایران در چنین بستر و زمینه‌ای برای شهید رجایی معنا شد و انقلاب تقاطعی از زندگی وی شد تا آموزه‌های دینی‌اش را به منصه‌ی ظهور برساند. با توجه به چنین امری بود که رجایی از معلمی مسلمان به یک مبارز انقلابی بدل شد. در واقع محور اعتقادی وی با انقلاب تشدید شد و عرصه برای عمل‌گرایی وی بر اساس آموزه و مبانی دینی‌اش گسترده شد. همچنین استنادات و ادعای شاهدین نشان می‌دهد ساده‌زیستی شهید رجایی یک ژست سیاسی و تظاهرگرایی نبود، بلکه منشی بود که بر اساس آموزه‌های قرآنی و مذهبی در وی تجلی یافته بود. این امر موجب جذابیت شخصی وی شد و مردم را به وی متمایل ساخت. شهید رجایی یک مبارز انقلابی و متعهد بود و بر همین اساس عمل می‌کرد. حتی رویکرد وی به رهبری و التزامش به ولایت فقیه بر همین اساس صورت می‌گرفت.(*)

محمود زمانی / اندیشکده برهان

در آستانه‌ی سالمرگ آیت‌الله طالقانی؛

درک ابوذر زمان از مفهوم ولایت

> در پی مناقشاتی که ضدانقلاب در پی ایجاد آن بود، طالقانی با اشاره به شخصیت بی‌نظیر امام، شجاعت و قاطعیت، مراتب تقوا و صلابت ایشان، تأکید کرد که همواره از راه امام خمینی (ره) پیروی می‌کرده و همچنان پیرو این راه است و هیچ‌گاه از خط امام خارج نشده است.

آیت‌الله سید محمود طالقانی (۱۲۹۰-۱۳۵۸) پدیدآورنده‌ی جریانی نوین در تاریخ اندیشه‌ی اسلامی معاصر بود. شخصیتی که فعالیتش را از دهه‌ی ۱۳۲۰ آغاز کرد و حدود نیم‌قرن حضوری برجسته و فعال در عرصه‌ی مبارزات سیاسی و مذهبی ایران داشت. شخصیتی که در طی این دوران، با بسیاری از جریان‌ها همکاری و همراهی داشت. شاید همین امر موجب شده تا تاریخ سیاسی ایران پیش از انقلاب با زندگی وی گره بخورد و از آیت‌الله طالقانی چهره‌ای خاص بسازد؛ آن‌قدر خاص و جذاب که گاهی مایه‌ی سوءاستفاده‌ی برخی جریان‌ها قرار گیرد و در برخی مواقع، شبهه‌هایی را ایجاد نماید. در همین بازه است که ایجاد چهره‌ای کاریزما موازی امام خمینی و القای تقابل و به حاشیه راندن آیت‌الله طالقانی از سوی حکومت جمهوری اسلامی، به دستمایه‌ای برای انتقاد و مخالفت با حکومت بدل شد. در همین راستا، این نوشتار درصدد بررسی رابطه‌ی امام خمینی و آیت‌الله طالقانی در دو مقطع پیش و پس از انقلاب است.

آیت‌الله و امام پیش از پیروزی انقلاب اسلامی

اعظم طالقانی نحوه‌ی آشنایی پدر را با امام خمینی (ره) به‌صورت دقیق نمی‌داند: «شاید در دوران تبعید با هم آشنا شده بودند.» اما محمدمهدی جعفری، از یاران طالقانی، از زبان آیت‌الله نقل می‌کند در دهه‌ی ۱۳۳۰ در جلسات روحانیون که هر یک یا دو هفته یک‌بار در تهران برگزار می‌شد، نخستین مراحل آشنایی آیت‌الله طالقانی با امام صورت گرفت. حتی در برهه‌ای، حول موضوع دستگیری نواب صفوی و حکم اعدام وی، طالقانی برای درخواست کمک از آیت‌الله بروجردی به قم می‌رود تا مانع اعدام وی گردد. پس از اینکه متوجه عدم ورود آیت‌الله بروجردی به این مسائل می‌شوند، امام را واسطه قرار می‌دهند تا از این طریق، آیت‌الله بروجردی پیش دربار وساطت نمایند و از اعدام نواب جلوگیری نمایند که میسر نمی‌شود.

بار دیگر پس از رحلت آیت‌الله بروجردی و گرایش فضای حوزه به سیاست، طالقانی که روحانی بیشتر سیاسی بود، با امام روابط خوبی داشت. ابوذر بیدار، یکی دیگر از دوستان طالقانی، به جریان آزادی امام خمینی پس از حادثه‌ی فیضیه اشاره می‌نماید که روحانیون درصدد برگزاری جشن آزادی ایشان برآمدند. برمبنای گفته‌ی بیدار، آیت‌الله طالقانی پیغامی را از طریق وی به امام می‌رساند: «سلام ما را به ایشان برسان و به ایشان بگو الآن هنگام سرودن سرود استقامت است. این جشن‌ها می‌رساند که نهضت ما به ثمر رسیده و آیت‌الله خمینی هم آزاد شده‌اند و کار تمام است. به ایشان بگویید که مسئله تمام نیست و لازم است که مقاومت همچنان ادامه پیدا کند.» امام نیز پاسخ می‌دهد: «من بین این‌ها گرفتار شده‌ام... خدمت ایشان سلام برسانید. حالشان چطور است؟ ایشان افتخار ما هستند...»[۱]

ورای این موارد، طالقانی همچون آیت‌الله بهشتی و مطهری، اگرچه خود جزء نظریه‌پردازان اسلام نو محسوب می‌شد، اما در زمینه‌ی نظریه‌ی حکومتی، چارچوب مستقلی از امام نداشت. هرچند وی طرحواره‌ای از اسلام به‌مثابه‌ی مکتب مبارزه ارائه داده بود، اما نظریه‌ی مستقلی پیرامون حکومت دینی طراحی نکرده بود. به همین سبب، مسیری را پیمود که پیشگامش امام خمینی (ره) بود. طالقانی هنگام تعیین نوع حکومت اسلامی، یعنی جمهوری اسلامی، در خلأ نظری موجود، به دفاع از آن می‌پردازد. طرح شورای طالقانی، برجسته‌ترین طرح اجرایی وی برای استقرار جمهوریتی مبتنی بر اسلام بود.

طالقانی همچون آیت‌الله بهشتی و مطهری، اگرچه جزء نظریه‌پردازان اسلام نو محسوب می‌شد، اما در زمینه‌ی نظریه‌ی حکومتی، چارچوب مستقلی از امام نداشت. به همین سبب، مسیری را پیمود که پیشگامش امام خمینی بود.

طالقانی با توجه به همین عوامل و تجربیاتی که از نهضت ملی شدن صنعت نفت داشت، به نظر می‌رسد بیش از هر چیزی، بر تمرکز رهبری جهت مقابله با تضعیف پیشوایی انقلاب تأکید داشت. پایبندی و وفاداری متعهدانه‌ی او در اطاعت از امام، جنبه‌ی بارز وی بود. عمید زنجانی در این‌باره معتقد بود طالقانی به‌رغم برخورداری از پایگاه اجتماعی و سابقه‌ی سیاسی و مبارزاتی‌اش، می‌توانست رویاروی رهبر انقلاب قرار بگیرد و سبب دوگانگی در رهبری شود، اما به‌هیچ‌وجه حاضر نبود عامل در هم شکستن اتحاد ملی و وحدت مذهبی-سیاسی گردد و حتی برای کسانی که در این اندیشه بودند، زمینه و فرصت لازم را مهیا نکرد و تمایلی بدان نشان نداد.[۲]

طالقانی همگام با تلاش‌های فکری و فلسفی‌اش، که بیش از همه در مسجد هدایت نمود داشت، مبارزات سیاسی خود را در پیوند با امام خمینی، به‌خصوص در هنگام اقامت امام در نجف، ادامه داد. او به‌واسطه‌ی مسافران، پیام‌ها را مبادله می‌کرد و با همکاری با امام، مسیر مبارزه را هموار می‌ساخت. اسناد ساواک در این برهه گواهی می‌دهند طالقانی در این ایام، یکی از پایه‌های جریان‌های مبارز سیاسی-مذهبی بود که مستقیم یا غیرمستقیم با مبدأ در ارتباط قرار داشت و در انتشار اخبار و اطلاعات انقلاب، نقش مهمی ایفا می‌کرد. برای نمونه، در اواخر ۱۳۴۷ نسخه‌های متعددی از کتاب «تحریرالوسیله»ی امام برای او و محمدرضا سعیدی جهت توزیع ارسال شد. همچنین جزوه‌ی «امر به معروف و نهی از منکر»ی امام، منتشرشده‌ی سعیدی، جهت توزیع در اختیار طالقانی قرار گرفت که با محوریت کانونی مسجد هدایت انجام می‌شد.[۳]

در مرحله‌ی بسیج توده‌ها، که به‌ویژه از نیمه‌ی دوم سال ۱۳۵۶ آغاز شد، طالقانی پس از آزادی از زندان، در آبان ۱۳۵۷ درگاهی نوینی برای مبارزه با شاه آغاز کرد. خانه‌ی او کانون اصلی انقلاب بود. همین امر موجب شد تا امام وی را شخصیتی برشمرد که عمر گرانمایه‌ی خود را در راه آزادی و استقلال کشور و مخالفت بی‌امان با دستگاه جبار و غارتگران بین‌المللی صرف کرده است. پاسخ طالقانی به این نامه می‌تواند گویای پذیرش مرجعیت امام از سوی وی و بنابراین تعریف رابطه با ایشان باشد: «اینجانب مصمم هستم که تحت هدایت و یاری پروردگار، در کنار برادران مبارز و مسلمان خود و زیر پرچم واحد و نظم سازمان متشکل انقلاب توحیدی، با ارشاد و هدایت آن مرجع گرانقدر و تا آنجا که در توان دارم، تا پایان راه که وصال به آستان پروردگار است، ادامه دهم...»[۴]

به هنگام ورود امام به ایران، وی به دعوت از شخصیت‌های ملی و مذهبی در مراسم استقبال پرداخت و همچون حضار مردمی در مراسم شرکت یافت. وی پس از پایان مراسم، به دفتر کار خود بازگشت. برخی بر این باورند وی قصد داشت جهت باز گذاشتن دست امام و ایجاد تمرکز کامل در امر رهبری، به‌محض ورود امام، کمتر در سیاست مداخله نماید، اما به‌اصرار مقامات مسئول و حامیانش، به تلاش خود ادامه داد و همگام و در پیوند با امام، مبارزات انقلابی را تا پیروزی نهایی هدایت کرد.

پس از انقلاب

پیروزی انقلاب، طالقانی را بیش از پیش در کانون توجه کارگزاران انقلابی، توده‌ی مردم و رهبری قرار داد. همین امر موجب شد تا دوشادوش امام و دولت موقت، تا حد امکان به اداره‌ی شورای انقلاب بپردازد. طالقانی تفاوت امام را با دیگر علما، دریافتِ امام از دردهای مردم و قاطعیت و صراحت ایشان در مبارزه می‌دانست و بنابراینَ بر این باور بود که به همین دلیل، حکم ایشان را سایر علما می‌پذیرند و تأیید می‌کنند. وی همچنین در یکی از خطبه‌های نماز جمعه، مسافرت‌های خود را به قم و دیدار با امام را علاوه بر تبادل نظر، چنین تفسیر می‌کند: من هر وقت احساس ضعف می‌کنم، در چنین شرایطی از رهبری، قاطعیت، توکل، ایمان و خلوص ایشان الهام می‌گیرم.[۵]

همچنین طالقانی با مواضع و اقدامات خود، در جهت تقویت دولت موقت، تمرکز در امر رهبری حول محور امام خمینی و تسریع و تسهیل امور گام برداشت. به همین سبب، طی اطلاعیه‌ای تأکید کرد چون اصولاً نمی‌بایستی و نمی‌خواهد در عزل و نصب مقامات دولتی دخالت یا توصیه نماید و به دلیل باز گذاشتن دست دولت موقت که مبعوث امام خمینی و شورای انقلاب است، از هرگونه مراجعه به وی خودداری شود. در همین رابطه، در مصاحبه‌ی ۳۰ بهمن ۱۳۵۷، در پاسخ به پرسش خبرنگار پیرامون مداخله در مسائل مختلف، از عدم درک تأثیر وجود پیر و ضعیف خود در جنبش و همچنین عدم کناره‌گیری خود گفت. وی نظرخواهی در مورد مسائل روز را سهم مداخله‌ی خود در امور عنوان کرد و ادامه داد: «آیا باید وزارت می‌گرفتم؟ این کار که با مواضع روحانیت جور درنمی‌آید. نه من و نه آیت‌الله خمینی، هیچ‌کدام دنبال صدارت و وزارت نیستیم. ما فقط نظارت خواهیم داشت...»[۶]

در آستانه‌ی سفر امام به قم، طالقانی به دیدار ایشان شتافت و هر دو به گفت‌وگوی خصوصی پرداختند. به نوشته‌ی روزنامه‌ها، با توجه به تصمیم رهبر انقلاب جهت عزیمت به قم و اقامت در آن شهر، مسئولیت حساس‌تری بر دوش طالقانی به جهت اداره‌ی انقلاب واگذار شد. هرچند خبری از چگونگی و محتوای این گفت‌وگو منتشر نشد، اما گفته شده در این دیدار، کلیه‌ی مسائل مهم کشور، از جمله تشکیل سپاه پاسداران، آینده‌ی نظام سیاسی، دیدگاه‌های گروه-های مختلف سیاسی، مسائل منطقه‌ای، موقعیت ایران در خاورمیانه، مسائل اقتصادی و باز شدن دانشگاه، بررسی شده است.[۷]

تا اینکه در پی حوادث دستگیری فرزندانش، طالقانی تصمیم گرفت کمی از مرکز دور شود و بنابراین بی‌خبر به همراه خانواده به شمال کشور عزیمت کرد. این امر موجب شد تا این اقدام طالقانی به قهر تعبیر شود و تحلیل‌ها و تفاسیر متعددی نگاشته شود و صحنه‌ی سیاسی کشور دستخوش بحرانی گردد که ظرفیت تبدیل به یک جنگ داخلی را داشت. در چنین شرایطی، امام حاج‌احمدآقا را مسئول رسیدگی به این امر کردند. حاج‌احمدآقا پس از یافتن محل اسکان آیت‌الله طالقانی، به وی می‌گوید که امام فرمودند که به طالقانی بگو هر کجا هستند زودتر بیاید، منافقین در تهران شلوغ کرده‌اند و گفته‌اند حاضریم نیروهای مسلح خود را در اختیار طالقانی قرار دهیم.

آیت‌الله طالقانی در یکی از خطبه‌های نمازجمعه، مسافرت‌های خود را به قم و دیدار با امام را علاوه بر تبادل نظر، چنین تفسیر می‌کند: من هر وقت احساس ضعف می‌کنم، در چنین شرایطی از رهبری، قاطعیت، توکل، ایمان و خلوص ایشان الهام می‌گیرم.

طالقانی پس از شنیدن پیام، درنگ را جایز ندانست و رهسپار قم شد. این کار، میزان اهمیت حکم و مقبولیت امام را نزد طالقانی نشان داد و توطئه‌ی دشمن برای خارج کردن وی از خط امام را خنثی کرد. طالقانی بعد از دیدار با امام خمینی (ره) در قم، اقدام به انتشار پیام مفصلی خطاب به مردم کرد و در این پیام تأکید نمود که ضدانقلاب داخلی و استعمار خارجی درصدد القای اختلاف میان رهبران دینی و بهره‌گیری از آن هستند. طالقانی در این پیام، با اشاره به شخصیت بی‌نظیر امام، شجاعت و قاطعیت ایشان، مراتب تقوا و صلابت ایشان، تأکید کرد که همواره از راه امام خمینی (ره) پیروی می‌کرده و همچنان پیرو این راه است و هیچ‌گاه از خط امام خارج نشده است. طالقانی گفت: من رهبری قاطع ایشان را پذیرفته‌ام و همیشه سعی کرده‌ام مشی این شخصیت بزرگ از مشی من خارج نباشد. امام خمینی (ره) نیز در جمع مسئولان کمیته‌های انقلاب، ضمن حمایت از آیت‌الله طالقانی، به بررسی سوءاستفاده‌ی منافقین از این ماجرا پرداختند.

فرجام سخن

آیت‌الله طالقانی از جمله نوگرایان دینی بود که بر وحدت مسلمین تأکید داشت. رابطه‌ی طالقانی با امام در چارچوب اولویت‌های اسلام و انقلاب تعریف می‌شد. همین امر موجب شده بود تا در جریان مبارزه‌ی انقلابی و پس از پیروزی انقلاب، سعی نماید تا کانون اصلی انقلاب، یعنی رهبری مذهبی را بپذیرد و با توجه به حافظه‌ی تاریخی خود پیرامون نهضت مشروطه و جنبش ملی شدن نفت، از واگرایی در جریان انقلاب بپرهیزد. تلاش او در جهت اجماع و وحدت داخلی، گاهی موجب می‌شد برخی جریان‌ها همچون مجاهدین، به سوءاستفاده بپردازند، اما باز هم طالقانی با اولویت دادن به مصالح و منافع انقلابی و پیوستگی با رهبری انقلاب، مانع از جولان دادن این جریان‌ها گردید. طالقانی چنان‌که خود در پاسخ به امام نوشته بود، تا لحظه‌ی وصال به حق، «تحت هدایت آن مرجع عالی‌قدر»، همان‌گونه که خود باور داشت، یک آزاد انقلابی باقی ماند.

حسین نادریان / اندیشکده برهان

خاطراتی از شهید سیدالله لاجوردی

اسوه سازندگی

شهید سید اسدالله لاجوردی درحال جارو کردن حسینیه زندان اوین

شهید لاجوردی دارای روحیه ای عجیب و به واقع آدم شایسته ای بود. بعضی از بزرگان می گویند ایشان در بین مبارزین «اسوه مقاومت» بود. در صبوری، بردباری، تلاش بی وقفه در ارائ برنامه های فرهنگی به خصوص برای زندانیان ـ چون خودش سال ها زندان بود و می دانست یک زندانی چه روحیه ای و ناراحتی دارد ـ انسان منحصر به فردی بود . ایشان با شناخت نقاط ضعف زندانیان، روی آنها کار می کرد و بعد در صورت دارا بودن شرایط، زمینه ی آزادی آنها را مهیا می کرد. آقای لاجوردی یک فردی بود که خودش زندان رفته بود، بلد بود چطور باید عمل کند که زندانی را از آن حالت انحراف بیرون بکشد. سید طریقه برخوردش با زندانی ها این گونه بود که خودش در یکی از زندانی ها و با هم بحث می کردند. به طور مثال بعضی مواقع آقای لاجوردی صبح اطلاع می داد که امشب برنامه بحث آزاد داریم و این بحث آزاد بازدهی عجیبی داشت. سید یک طرف می تشست و می گفت:« من اینجا دادستان نیستم، شما حرفتان را بزنید؛ اگر می خواهیدبه من اهانت بکنید و ...امشب آزاد هستید، امشی بحث آزاد داریم، هر کسی بیاید این جا آزاد است حرفش را بزند.» هر شبی که ما به این صورت بحث آزاد داشتیم، فردا صبح اول وقت ۵۰، ۶۰ نفر می گفتند ما حاضریم مطالب و ناگفته هایمان را بگوییم و تا کنون اشتباه کردیم. سید درون و ماهیت سازمان ها و گروهک هایی که افراد را منحرف می کردند، به خوبی می شناخت. وقتی سید یک گوشه می نشست و می گفت ما بحث آزاد داریم، تو بیا هر چه می خواهی بگو؛ این حرکت شهید لاجوردی به گونه ای بود که منافقین زندانی توسط این شهید ساخته می شدند، به طوری که پس از آزادی بیشترشان به جبهه رفته و شهید می شدند.

شهید لاجوردی سازندگی داشت و در آن اوضاع زندانی را می ساخت. بنابراین سازمان منافقین همان طور که شهید مظلوم دکتر بهشتی(ره) و یارانش و شهیدان بزرگوار رجایی و باهنر را هدف می گرفتند، سید و شهید صیاد شیرازی را نیز به عنوان دو هدف نظامی، سیاسی ترور کردند. شهید صیاد شیرازی یک نظامی پای کار بود. این ها ابزارهای نظام بودند، الان مثل صیاد شیرازی خیلی کم داریم. وقتی که سید را زدند (ترور کردند)، روزنامه های آنان به تبلیغات و سرو صدای زیاد اعلام کردند که سید را زدیم و ترور کردیم. همین هجمه ها و دشمنی ها بعد از شهادت ایشان هم ادامه داشت، بعضی از روزنامه های داخلی بعد از شهادت آقای لاجوردی این ترور منافقین را قتل عنوان کردند و اسمی هم از شهادت نیاوردند. در واقع این ها همه ریشه در همان جریان معاندین و مخالفین نظام دارد. شما فکر می کنید ساواکی هایی که فرار کرده اند یا مرده اند، بچه هایشان الان نیستند؛ یا سلطنت طلب هایی که فرار کردند و رفتند، روی خانواده هایشان اثر نگذاشته اند؟ شما فکر می کنید منافقینی که در فرانسه هستند و دارند زندگی می کنند، عواملشان در داخل نیستند؟ شما انتظار دارید که عوامل داخلی این ها نسبت به آقا سید اسدالله در داخل چه می گویند؟ باید همین را بگویند، چیز دیگری نمی توانند بگویند. این ها الان هم هستند، تشکیلاتی کار می کنند. ممکن است انقلابی هم در بین این افراد باشد، اما اکثرشان متأثر از سایر اعضای خانواده خود هستند.

در اوین شب های ماه رمضان، ده دقیقه مانده بود به اذان صبح، حاجی خودش پارچ آب یخ می آورد به یک یک زندانیان می گفت که آب می خواهید، آب خنک می خواهید؟ یکی از آنها در بازجویی گفته بود: چه کسی هر شب ده دقیقه به اذان می آید و به همه آب خنک می دهد؟ این مهربانی در روحیه زندانیان و بیدار شدن وجدان آنها اثر بسیاری داشت. یک بار دیگر تعداد زیادی خبرنگار داخلی و خارجی برای بازدید از زندان اوین آمده بودند، آخر شب که می خواستیم برویم، دیدم صدایی می آید؛ رفتم دیدم سید شلوارش را بالا زده و مشغول شستن توالت هاست، آن هم بعد از یک روز شلوغ کاری که یکسره برای خبرنگاران توضیح داده بود. گفتم سید چه کار می کنی؟ گفت:«از صبح خیلی این فلاش دوربین ها به صورت من بود، کمی غرور من را گرفت، می خواهم این غرور بریزد؛ این بود روحیه بردار عزیزمان شهید سید اسدالله لاجوردی.

احمد قدیریان-جلد دوم خاطرات-وبسایتپ تاریخ انقلاب